



توصیه‌گرایی در از دیدگاه فلسفه اخلاق

سید اکبر حسینی

مقدمه

جایگاه بحث توصیه‌گرایی اخلاقی

فرااخلاق^(۱) به بحث‌هایی راجع به جملات اخلاقی می‌پردازد. موضوع تحقیق، برخلاف اخلاقی هنجاری، که افعال و اوصاف اختیاری آدمی بود، جملات اخلاقی است. مثل عدالت خوب است و نباید ظلم کرد. اما جملات اخلاقی را از چند جهت می‌توان مورد بررسی و پژوهش قرار داد:

۱. از جهت معناشناختی (تحقیقات معنایی) (Semantical questions): در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، جملات و گزاره‌های اخلاقی از جهت معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. برای مثال، در این نوع پژوهش، پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شوند: آیا مفاهیم اخلاقی معنایی توصیفی دارند یا توصیه‌ای؟ مفاهیم اخلاقی، تعریف پذیرند یا نه؟ مفاهیمی همچون خوب، باید، نباید، درست، نادرست، بد و وظیفه چه معنایی دارند؟ و یا مثلاً مفهوم عدالت، آزادی، ظلم و... که مستقیماً از جمله مفاهیم اخلاقی نیستند و تا حدودی مبهم‌اند، چه معنایی دارند. یا مفاهیمی که پیش فرض اخلاقیات‌اند همانند: تصمیم، میل، اختیار، انگیزه و... به چه اموری اشاره دارند؟

۲. پرسش‌های معرفت‌شناختی (Epistemological questions): در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، مباحث معرفت‌شناختی درباره گزاره‌های اخلاقی مطرح می‌گردد. این که آیا گزاره‌های اخلاقی معرفت بخش‌اند یا نه؟ آیا خبری‌اند یا انشایی؟

و...

۳. پرسش‌های منطقی و مسائل منطقی اخلاق

(Logical questions): در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، ارتباط گزاره‌های اخلاقی با یکدیگر و نیز ارتباط گزاره‌های اخلاقی با گزاره‌های غیر اخلاقی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مسأله پر ارزش و مهم هست و باید (دانش و ارزش) در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد. نکته‌ای که لازم به یادآوری است این که، این سه جهت بحث به شدت با هم مرتبط‌اند و نتایج تحقیقات در هر بخشی، در تحقیقات بخش‌های دیگر مؤثر می‌افتد. حتی ممکن است در بحثی، دو یا هر سه این جهات با هم مطرح شوند و ما را به سوی نتیجه‌ای در فرا اخلاق سوق دهند. بر این اساس، تفکیک این مباحث از یکدیگر صرفاً به منظور ساده‌تر شدن مباحث و دست‌یابی آسان‌تر به نتایج کارآمد و مفید تلقی می‌گردد. بحث از توصیه‌گرایی اخلاقی، همان‌گونه که در مباحث آینده روشن خواهد شد، در ذیل مباحث فرا اخلاق قرار دارد. البته، با استفاده از برخی نتایج پدید آمده در بخش سوم تحقیقات فرا اخلاقی یعنی قطع ارتباط میان دانش و ارزش، به بررسی معنای مفاهیم اخلاقی^(۲) و در نهایت، به معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی می‌پردازیم. پس می‌توان این بحث را ذیل معرفت‌شناسی

و معناشناسی گزاره‌های اخلاقی قرار داد. بر این اساس، ما نخست اجمالاً به بررسی معرفت‌شناختی گزاره‌های اخلاقی می‌پردازیم و سپس مباحثی از معناشناسی این گزاره‌ها ارائه می‌دهیم تا زمینه ارائه نظریات در این مبحث فراهم شود. لازم به ذکر است که نظریه توصیه‌گرایی اخلاقی، نظریه‌ای است که به صورتی مدوّن و نظام‌مند در طول ظهور چند نظریه در عرصه معرفت‌شناسی و معناشناسی گزاره‌های اخلاقی مطرح شده است و در حقیقت تلاش بوده است که نقاط ضعف سایر نظریات این وادی را بپوشاند. از این رو، برای بررسی دقیق این دیدگاه ناچاریم تا اندازه‌های دیدگاه‌های سابق در این دو بخش را مطرح سازیم و با بررسی آن‌ها در نهایت به توصیه‌گرایی برسیم. ابتدا از مباحث معرفت‌شناختی این پرسش مطرح می‌شود که «گزاره‌های اخلاقی اخباری‌اند یا انشایی؟ به عبارت دیگر، این‌گونه گزاره‌های معرفت‌بخش است یا غیر معرفت‌بخش؟ یعنی آیا این گزاره‌ها قابلیت صدق و کذب دارند یا نه؟» و در مباحث معناشناختی به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی تعریف‌پذیرند یا نه؟

گزاره‌های اخلاقی اخباری‌اند یا انشایی؟

عده‌ای گزاره‌ها و احکام اخلاقی همانند «X اخلاقاً خوب است» را گزاره‌های خبری می‌دانند که دارای مفادی هستند که تطابق و عدم تطابق با آن، صدق و کذب آن گزاره‌ها را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، گزاره اخلاقی خبر از چیزی می‌دهد که در عالم وجود دارد و تطابق این گزاره با آن چیز محکی، صدق آن گزاره را می‌رساند.

دسته دیگری از اندیشمندان فلسفه اخلاق، آن گزاره‌ها را، گزاره‌هایی انشایی تلقی کرده و آن‌ها را فاقد مفادی که در وراء آن گزاره‌ها باشد می‌دانند. در نتیجه، گزاره‌های اخلاقی فاقد قابلیت صدق و کذب محسوب می‌شوند. زیرا در وراء آن‌ها چیزی نیست که تطابق یا عدم تطابق با آن، صدق و کذب گزاره‌ها را تعیین کند.

برخی از کسانی که گزاره‌های اخلاقی را اخباری می‌دانند معتقدند که این گزاره‌ها خبر از اموری در عالم خارج از وجود ما آدمیان می‌دهند به گونه‌ای که آدمیان به عنوان مُدرک این احکام، وجود داشته باشند و یا نه، این حقایق و اوصاف در عالم خارج وجود خواهند داشت. به این بیان که اگر «X اخلاقاً خوب است» خوب بودن حقیقت و واقعیتی است که واقعاً برای X ثابت است، دقیقاً مثل این‌که بگوییم: «یخ سرد است» یا «آتش گرم است» و البته کاری که آدمیان نسبت به آن حقایق انجام می‌دهند، کشف آن حقایق بیرون است و دیگر هیچ‌گونه نقشی در آن ندارند.

اما گروه دیگر کسانی هستند که گزاره‌های اخلاقی را گزاره‌هایی اخباری می‌دانند و معتقدند که خوب بودن یا بد بودن چیزی منوط به خواسته‌ها، امیال و نفسانیات خود آدمی است. این عده نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای معتقدند که این گزاره‌ها خبر از یک حالت نفسانی می‌دهند. مثلاً وقتی می‌گوییم «X خوب است» یعنی «X لذت‌آور است» و خبر از حالتی نفسانی می‌دهیم که در درون ما آدمیان وجود دارد. یعنی آن چیز برای ما لذت‌آور است و لذت بردن هم حالتی نفسانی است.

اما گروه دیگر معتقدند که این گزاره‌ها از نوعی طرز تلقی (Attitude) خبر می‌دهند. برای مثال، هنگامی که می‌گوییم: «X خوب است» یعنی «من موافق X هستم»؛ یعنی نوعی جهت‌گیری و نگرش مثبت و موافق با X دارم. اکنون این دو شاخه اخیر، یا خبری خصوصی می‌باشند؛ به این معنا که این X تنها برای من لذت‌بخش است، یا تنها موافق با خواست و نگرش من است. و یا این‌که آن خبر، خبری عمومی است و بیانگر خواست و نگرش دیگر افراد نیز می‌باشد.

فیلسوفانی که گزاره‌های اخلاقی را انشایی تلقی می‌کنند، یا آن گزاره‌ها را ابراز طلب و انشای امر می‌دانند که حاصل این رویکرد امرگرایی (Imperativism) است و یا آن‌ها را ابراز احساسات شخص گوینده به حساب می‌آورند که نتیجه آن احساس‌گرایی (Emotivism) است. عده دیگری همچون ار. ام هیر گزاره‌های اخلاقی را مستلزم امر می‌دانند. بدین معنا که گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی هستند که برای هدایت‌گری اعمال آدمیان ابراز شده‌اند. این دیدگاه تحت عنوان توصیه‌گرایی مطرح می‌شود. بنابراین گزاره‌های اخلاقی سه نوع تفسیر مختلف دارند:

الف. این‌که خبر از عالم خارج می‌دهند و وابسته به خواست و سلیقه ما نیستند.

ب. خبر از سلیقه و امیال و خواست آدمیان می‌دهند.

ج. اساساً خبری نیستند بلکه از امور انشایی‌اند که یا ابراز و انشاء احساسات و یا انشاء امر مستقیم هستند و یا این‌که، گزاره اخلاقی، جمله‌ای است که مستلزم امر است. اکنون بر اساس تعریفی که از واقع‌گرایی ارائه می‌شود، تنها می‌توان نوع اول را در زمره دیدگاه‌های واقع‌گرایانه در نظر آورد. نوع دوم و سوم، بالطبع واقع‌گرایانه خواهند بود و از آن جهت که گزاره‌های نوع اول و دوم خبر از حقیقتی می‌دهند و قابلیت صدق و کذب دارند، شناختی نامیده می‌شوند و گزاره‌های نوع سوم چون خبری نیستند، غیرشناختی تلقی می‌گردند.^(۳) و براساس دیدگاه دیگر، تفسیر اول را عینیت‌گرایانه و تفسیر دوم و سوم را ذهنیت‌گرایانه و متکی بر فرد قلمداد می‌کنند.^(۴)

تا این‌جا روشن شد که توصیه‌گرایان اساساً گزاره‌های اخلاقی را غیرشناختی و به اصطلاح هدایت‌گر عمل می‌دانند. اما بحث

معناشناختی راجع به مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی نیز در روشن ساختن فضای بحث کارساز و ضروری است. در این جا به این پرسش معنا‌شناسانه می‌پردازیم که آیا مفاهیم اخلاقی تعریف پذیرند یا خیر؟

آیا مفاهیم اخلاقی تعریف پذیرند؟

در پاسخ به این سؤال سه نظریه متفاوت وجود دارد:

الف. نظریات تعریف‌گرایانه (Definist Theories): یعنی نظریاتی که معتقدند مفاهیم اخلاقی همچون خوب، بد، درست، نادرست، باید، نباید و وظیفه را می‌توان به گونه‌ای تعریف نمود که هیچ مفهوم اخلاقی‌ای در آن وجود نداشته باشد. (۵) این قبیل نظریات خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظریاتی که مفاهیم اخلاقی را با مفاهیم طبیعی تعریف می‌کنند. (= طبیعت‌گرایی اخلاقی Ethical Naturalism):

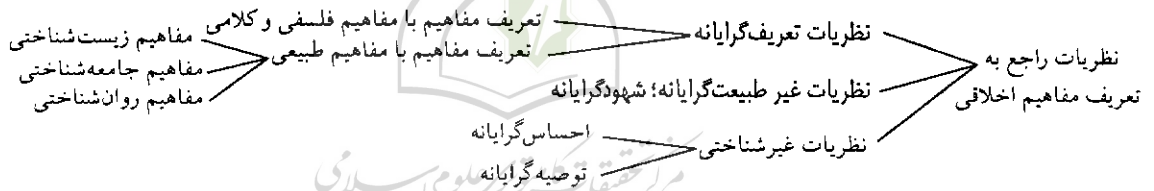
۲. نظریاتی که مفاهیم اخلاقی را با مفاهیم فلسفی یا کلامی تعریف می‌کنند. (Metaphysical Theories).

طبیعت‌گرایان نیز به چندگروه تقسیم می‌شوند: کسانی که مفاهیم اخلاقی را با مفاهیم زیست‌شناختی؛ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تعریف می‌کنند.

ب. نظریات غیرطبیعت‌گرایانه، شهودگرایانه (Non - Naturalistic Theories; Intuitionism): این نظریه پردازان معتقدند: هرچند بتوان برخی از این مفاهیم را با برخی دیگر تعریف کرد، اما از یک سو، تعریف این مفاهیم با مفاهیم غیراخلاقی به طور کلی غیرممکن است و از سوی دیگر، برخی از این مفاهیم اساساً قابل تعریف نیستند. (۶)

ج. نظریاتی که این مفاهیم را اساساً غیرقابل تعریف می‌دانند. (Non - cognitivism) به عقیده این گروه مفاهیم اخلاق، اموری ناظر به واقع نیستند که بتوان آن‌ها را تعریف کرد و به اصطلاح، اساساً تعریف پذیر نیستند.

احساس‌گرایان و توصیه‌گرایان در ذیل این نظریات قرار می‌گیرند. نمودار زیر این بحث را نشان می‌دهد:



بررسی اجمالی نظریات فرا اخلاقی

پس از آن‌که، طبیعت‌گرایان اخلاقی، مفاهیم اخلاقی را بر اساس واقعیات تجربی تعریف کردند و گفتند: «درستی، یعنی منتهی شدن به سعادت موزون» و «خوبی، یعنی متعلق علاقه مثبت (میل) بودن»^(۷)، مور (G.E. Moore) در نقد آن‌ها، مغالطه طبیعت‌گرایانه (Naturalistic fallacy) را مطرح ساخته و با استفاده از برهان سؤال گشوده (Open question argument) نقد خود را مستدل نمود. وی معتقد بود که هرچند اوصاف اخلاقی در خارج وجود دارند، اما این درست نیست که تصور کنیم در تعریف این اوصاف اوصاف غیراخلاقی به کار می‌آیند. وی معتقد بود که با برخی از مفاهیم اوصاف اخلاقی می‌توان سایر مفاهیم اوصاف اخلاقی را تعریف نمود. اما یک مفهوم اخلاقی وجود دارد که پایه همه تعاریف است و همه تعاریف به آن بازمی‌گردد، ولی خود این مفهوم تعریف پذیر نیست. او این مفهوم را مفهوم و وصف اخلاق «خوب» می‌داند، وصفی که بر معنایی دلالت دارد، اما چون وصفی بسیط است، تعریفی بر آن نمی‌توان آورد. با این حال، ما معنای این وصف بسیط را از طریق بدهات ذاتی و شهود درک می‌کنیم. به بیان دیگر، ما از طریق بدهات، معنای «خوب» را درمی‌یابیم و با استفاده از این مفهوم، سایر مفاهیم را تعریف می‌کنیم.^(۸) از باب مثال، در تعریف «درست» می‌گوییم: «درست» چیزی است که بیش‌ترین خوبی را به بار آورد. البته، این دیدگاه (شهودگرایی) از سوی فیلسوفان دیگری نیز مورد حمایت قرار گرفت. ولی برخی از این فیلسوفان درباره تعداد مفاهیم بدیهی و نیز این‌که کدام مفهوم بدیهی است، با مور اختلاف نظر پیدا کردند. برای مثال، راس





پرسشی در این جا مطرح می‌شود این است که آیا احکام و گزاره‌های اخلاقی که دارای معنای ارزش و توصیه‌ای بودند، فاقد هرگونه معنای توصیفی اند؟ یعنی به این دلیل که گزاره‌های توصیه‌ای و ارزشی به گزاره‌های توصیفی تحویل پذیر نیستند و از گزاره‌های توصیفی استنتاج نمی‌شوند، باید حکم کرد که گزاره‌های اخلاقی فاقد هرگونه مضمون توصیفی اند؟



(W.D.R. Ross) علاوه بر مفهوم «خوب»، «باید» را نیز بدیهی تلقی می‌کرد و یاسیجویک (Henry Sidgwick) صرفاً مفهوم «باید» را دارای بدهت ذاتی در نظر می‌گرفت.^(۹)

دیدگاه شهودگرایانه این ارمغان را به دنبال داشت که در توجیه پذیری یا ورهای اساسی اخلاقی، نیاز به استدلال‌های طبیعت‌گرایانه را منتفی نمود و این مسأله را با مفهوم بدهت ذاتی مرتفع نمود. علاوه بر این دیدگاه، برای اخلاق گونه‌ای عینیت را در نظر می‌گرفت و دلخواهی بودن آن را مردود می‌دانست. شهودگرایی با اعتراضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه متعددی مواجه شد. از جمله این‌که، مفهوم «بدهت ذاتی» ابهام دارد و چندان روشن نیست. دیگر این‌که وجود اوصاف بسیط تعریف‌ناپذیر چندان قابل دفاع نمی‌باشد و...^(۱۰) و از همه مهم‌تر، استدلالی است که از جانب غیرشناخت‌گرایان مطرح گردیده است به این صورت که: این نظریه توجیه مناسبی برای انگیزه اخلاقی ارائه نمی‌کند. «در این نظریه، ربط میان احکام اخلاقی و عمل به صورت یک فرض سست ظاهر می‌گردد که درباره آن هیچ مطلبی برای گفتن وجود ندارد.»^(۱۱) اشکال دیگر این نظر این است که اگر در اخلاق، مفاهیمی عقلی و بدیهی وجود دارد به گونه‌ای که همه موجودات عاقل آن‌ها را می‌توانند درک کنند و با استفاده از آن مفاهیم، سایر مفاهیم را تعریف کنند و اگر عقل در نزد همه آدمیان و موجودات عاقل، به یک مفهوم از این اوصاف می‌رسد، پس سر وجود اختلافات اخلاقی در چیست؟ آیا پس از پذیرش این‌که باورهای اساسی اخلاقی توسط عقل بر ما آشکار شده است و این‌که عقل چیزی مشترک میان تمام موجودات عاقل است، وجود اختلافات اخلاقی نزد اقوام و ملل گوناگون، توجیه پذیر است؟^(۱۲)

با توجه به این شبهات و نیز ظهور پوزیتیویسم منطقی در نیمه اول قرن بیستم، که معتقد بود گزاره‌های معنادار است که یا این همانی باشد و یا بیانگر حقیقتی باشد که از طریق تجربه قابل تحقیق است^(۱۳)،

دیدگاه‌های غیرشناخت‌گرایانه و غیرتوصیفی وارد عرصه فلسفه اخلاق گردیدند. این عده معتقدند گزاره‌های اخلاقی نه حالتی این همانی دارند و نه همان طور که مور با مقاله طبیعت‌گروانه و برهان سوال گشوده اثبات کرد - حالتی تجربی. بنابراین اساساً این گزاره‌ها، گزاره‌هایی بی معنا هستند که باید کنار گذاشته شوند و بنا بر تقریرهای افراطی تر این دیدگاه در این گزاره‌ها توصیفی از واقعیت وجود ندارد. ولی کار به این سادگی که پوزیتیویست‌های منطقی تصور می‌کردند نبود، زیرا احکام و گزاره‌های اخلاقی در سراسر زندگی آدمیان رسوخ کرده، کنار گذاشتن آن‌ها به سادگی میسر نبود. بر این اساس، آنان ناچارند برای این گزاره‌ها توجیهاتی در نظر بگیرند و آن‌ها را در ذیل نظریاتی خاص قرار دهند. از این پس طیفی از نظریات غیرشناختی مطرح می‌شوند که در این مقام قرار دارند و ما از افراطی‌ترین آن‌ها آغاز و در نهایت به توصیه‌گرایی می‌رسیم.

امر گرایی (Imperativism)

رودلف کارنپ (Rudolf Carnap) از بنیان‌گذاران پوزیتیویسم منطقی معتقد است: گزاره‌های اخلاقی گرچه به ظاهر قضایای حمله‌اند ولی در واقع، این قضایا گزاره‌هایی انشایی‌اند که بیانگر طلب و خواست اظهارکننده آن گزاره‌ها می‌باشند. او می‌گوید: در گزاره «قتل نفس خطاست»، در حقیقت، یک نهی از جانب اظهارکننده آن وجود دارد. یعنی: «نکش» یا اگر به ما گفته شود: «راست‌گویی خوب است» در واقع، این گزاره حاوی طلب گوینده است که «راست بگو». البته، در کنار این مضمون امری که در گزاره‌های اخلاقی وجود دارد، هیچ‌گونه مضمون توصیفی هرچند به صورت تبعی و عرضی وجود ندارد.^(۱۴) و این در آنجایی که گزاره اخلاقی ما حاوی الزام باشد، آشکارتر است.

احساس‌گرایی (Emotivism)

ای. جی. ایر (A.J. Ayer) احکام و گزاره‌های اخلاقی را صرفاً ابزار احساسات و عواطف گوینده آن به شمار می‌آورد که به صورت دفعی و ناگهانی مطرح شده‌اند. «بر طبق این دیدگاه، گفتن این‌که دزدی خطاست، صرفاً اظهار ناخوشایندی و عدم تأیید دزدی است. بنابراین، می‌توان جمله «دزدی خطاست» را به روشنی به این صورت بازنویسی کرد: «دزدی آف!» به همین ترتیب، جمله «خدا خوب است» را می‌توان به «درد بر خدا» ترجمه کرد. تعجبی ندارد که این دیدگاه را «نظریه هُ-ه» آفرین» در فلسفه اخلاق لقب داده‌اند.^(۱۵) این قبیل دیدگاه‌ها، زبان اخلاق را زبانی ابزاری تلقی می‌کنند و وجود مفاهیم اخلاقی را فاقد محتوا و مضمون می‌دانند. ایر در این باب می‌گوید: «وجود یک نماد اخلاقی در یک گزاره، چیزی را به محتوای حقیقی آن نمی‌افزاید. بر این اساس، اگر به کسی گفته شود: «به خاطر دزدی آن پول، عمل خطایی انجام دادی» چیزی بیش از این گفته نشده که «شما آن پول را دزدیده‌ای»؛ و با

آوردن این عبارت که عمل تو خطا بود، مطلبی به آن گزاره اضافه نشده است.» (۱۶)

استیونسن (C.L. Stevenson) نظریه‌ای تقریباً معتدل‌تر از ایر ارائه نمود. وی می‌گفت: احکام اخلاقی، ابرازگر طرز تلقی گوینده می‌باشند. و این احکام، تلقی مشابهی را در شنونده به وجود می‌آورند. و یا درصدد ایجاد آن هستند. (۱۷) این ادعاها به جای توصیف محض سود آدمیان، سعی در تعویض آن منافع یا شدت بخشیدن به آن‌ها دارند و آدمیان را به جلب آن منافع توصیه می‌نمایند. (۱۸)

همان‌گونه که اشاره شد، دیدگاه‌هایی همانند امرگرایی و احساس‌گرایی و به طور کلی، نظریات غیرشناخت‌گرایانه، در مواجهه به سه مشکل اساسی مطرح شدند:

الف. مغالطه طبیعت‌گرایانه که طبیعت‌گرایی را از یا درمی‌آورد و شهودگرایی را قوت می‌بخشید؛

ب. وجود اختلافات اخلاقی در میان اقوام و ملل مختلف که شهودگرایی برای آن توجیهی نداشت؛

ج. انگیزه اخلاقی و این‌که چگونه شخص به سوی عمل کشیده می‌شود. البته، کسانی که محتوای توصیفی برای گزاره‌های اخلاقی در نظر می‌گیرند در این عرصه به ظاهر ناکارآمد دیده می‌شوند.

احساس‌گرایان در توجیه و تفسیر اختلافات اخلاقی می‌گویند: در این وادی دو نوع اختلاف ممکن است وجود داشته باشد:

الف. اختلاف در باورها (beliefs)؛ ب. اختلاف در میل‌ها (desires) نگرش‌ها و جهت‌گیری‌ها (Attitudes).

برای مثال وقتی A می‌گوید: «X دزدی کرده است» و B می‌گوید: «X دزدی نکرده است»، A و B باهم اختلاف دارند اما اختلاف آنان در باورشان است. از سوی دیگر، اگر مثلاً A از کنترل تسلیحاتی حمایت کند و B از آن حمایت نکند، در این‌جا، اختلاف میان آن دو، اختلاف در نگرش‌ها و جهت‌گیری‌هاست که به اختلاف در میل باز می‌گردد.

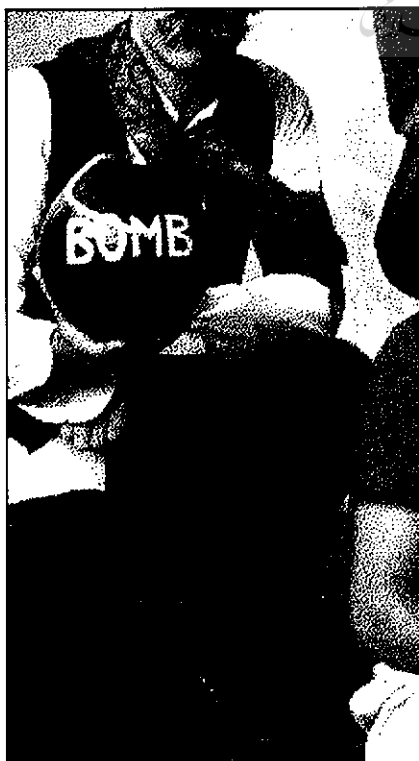
اکنون ممکن است A و B در باورهای خود هم عقیده باشند، ولی در جهت‌گیری باهم اختلاف داشته باشند. از همین رو، احساس‌گرایان، به ویژه استیونسن تلاش می‌کنند اختلافات اخلاقی را به اختلاف در میل‌ها و جهت‌گیری‌ها و نگرش‌ها ارجاع دهند. به این‌که نوعی ترجیحات شخصی در تعیین و صدور احکام اخلاقی نقش دارند و احکام اخلاقی اموری قائم به فردند. به گمان ایشان با این رهیافت، مسأله وجود اختلافات اخلاقی مرتفع می‌گردد و توجیهی مناسب برای آن پیدا می‌شود. (۱۹)

مسأله انگیزه اخلاقی را نیز این عده با نظریه میل-باور توجیه کرده‌اند. آنان معتقدند که اگر

ما گزاره‌های اخلاقی را گزاره‌هایی اخباری محض در نظر بگیریم که از چگونگی عالم خبر می‌دهند، این گزاره‌ها نمی‌توانند شخص را به سوی انجام عمل ترغیب کنند. اما اگر در کنار این باور، یک میل قرار داده شود؛ میلی که درصدد تطبیق جهان و عالم با خواست شخص گوینده حکم است، آن‌گاه مخاطب به سوی عمل کشیده می‌شود و این میل، به عنوان نیروی محرکه حرکت آدمی عمل می‌کند. این میل، حالتی غیرشناختاری است. دیوید مک ناوتن در توصیف این مطلب می‌گوید: «میل به خوردن سیب، نیرویی انگیزشی به وجود می‌آورد که فاعل را به عمل و می‌دارد، اما اطلاعی درباره این‌که چگونه باید آن میل را برآورده ساخت نمی‌دهد. باورها که خودشان فاقد نیروی انگیزشی‌اند، آن اطلاعات را فراهم می‌کنند و بدین ترتیب آن فشار را در جهت مناسبی هدایت می‌کنند. پس این باور که من می‌توانم از فروشگاه محل، سیب خریداری کنم، نیرویی نهفته در میل من به سیب را به سوی فروشگاه هدایت می‌کند. برای برانگیخته شدن فاعل به عمل، ترکیب باور و میل ضروری است. میل بدون باور کور است و باور بدون میل فلج.» (۲۰)

این‌ها راه‌حلی‌هایی بود که غیرشناختی‌ها و در ذیل آنان، احساس‌گرایان در حل دو مسأله اختلاف اخلاقی و نیز انگیزه اخلاقی مطرح ساخته بودند؛ البته، مسأله مغالطه طبیعت‌گرایی را که مور و شهودگرایان آن را برطرف کرده بودند و این گروه نیز آن را پذیرفته‌اند. احساس‌گرایی سرانجام دچار مشکلاتی شد که تقریباً آن را غیرموجه گرداند. اما اشکال جدی چنین طرز تفکری این است که ریشه عقلانیت اخلاق را می‌خشکاند. «انسان ممکن است درباره امر بخواهد بداند چرا احکام اخلاقی باید چنین باشند؛ زیرا مسلماً این‌طور نیست که میان اوامر یا دستورها یا بیان احساسات، هیچ چیزی وجود نداشته باشد که براساس عقل انتخاب شود؟ اوامر و

دستورها ممکن است، درست مانند قضا یا، با هم متزاحم باشند؛ بعضی ممکن است معقول و موجه باشند و بعضی نباشند. آیا نمی‌توانیم از احساساتی که ابراز می‌کنیم یا دلیل دفاع نماییم یا احساسات دیگران را به عنوان این‌که بی‌جا یا ناروا هستند، مورد انتقاد قرار دهیم؟...



فرمان زمانی قابل توجه است که امر به انجام دادن کاری صحیح باشد، دستور اخلاقی وقتی خوب است که رفتاری که مقرر می‌دارد، رفتاری مطلوب باشد؛ اظهار تنفر از یک شیء زمانی رواست که آن شیء واقعاً نفرت‌آور باشد.» (۲۱)

تا این جا روشن شد که احساس‌گرایی می‌توانست وجود اختلاف‌های اخلاقی و نیز انگیزه اخلاقی را توجیه کند اما سرانجام چون به دامان نوعی فردگرایی و ذهنیت‌گرایی سقوط کرد، راه را بر عقلانیت در اخلاق بست. این نقطه ضعف بزرگی برای آن دیدگاه به ارمغان آورد؛ نقطه ضعفی که به نظر می‌رسد شهودگرایی و طبیعت‌گرایی فاقد آن بودند. این نقطه ضعف موجب شد که افرادی همچون هیر به تکاپو افتاده و نظریه غیرشناختی معتدل‌تری را ارائه نمایند تا بتوانند با حفظ مزیت‌های احساس‌گرایی، نقاط ضعف آن را مرتفع سازند. دیدگاهی که او مطرح می‌سازد، توصیه‌گرایی است.

توصیه‌گرایی

به دنبال نظریاتی همچون شهودگرایی، امرگرایی و احساس‌گرایی، توصیه‌گرایی در فرا اخلاق مطرح شد. چهره بارز این دیدگاه، هیر است و تأکید بیش‌تر نیز بر نظر و تقریر ایشان قرار دارد.

لوییس پویمن در توصیف توصیه‌گرایی هیر می‌نویسد: دو ویژگی اصلی نظریه اخلاقی هیر عبارتند از: توصیه‌گرایی و تعمیم‌پذیری. وی در دیدگاه خود استدلال مغالطه طبیعت‌گرایانه را، که از سوی مور بر علیه طبیعت‌گرایان مطرح شده بود، می‌پذیرد و دیدگاه طبیعت‌گرایانه را غیر موجه تلقی می‌کند و به تبع احساس‌گرایان، بین حقایق و ارزش‌ها تمایز قایل می‌شود. از سوی دیگر، همانند احساس‌گرایان معتقد است که ما نمی‌توانیم صدق و یا کذب را به گزاره‌های اخلاقی نسبت دهیم و دیگر این‌که، احکام اخلاقی ناظر به نگرش‌ها هستند، نه باورها. اما هیر، بر خلاف احساس‌گرایان، تأکید بر احساسات در باب تأیید و عدم تأیید (پسند و ناپسند) را به تأکید بر نوعی خاص از حکم می‌برد که از یک

سو، عنصری توصیه‌ای در آن قرار دارد و از سوی دیگر، ویژگی تعمیم‌پذیری؛ یعنی وقتی به کسی می‌گویند نباید از صاحب‌خانه خود دزدی کنید؛ اولاً، در آن عنصری توصیه‌ای وجود دارد که به شما ترک دزدی از صاحب‌خانه را توصیه می‌کند. ثانیاً، عنصری به نام تعمیم‌پذیری دارد که اقتضای آن این است که در شرایطی مشابه هیچ‌کس نباید دزدی کند و به واسطه این ویژگی است که حکمی کلی صادر می‌شود که همه باید از آن پیروی و تبعیت کنند. در این دیدگاه، زبان اخلاقی به این



معناست که اگر حکمی اخلاقی صادر کردیم، نباید صرفاً توصیه‌ای به دیگران باشد بلکه شرط لازم و کافی برای توجیه آن حکم این است که آدمی خودش را متعهد به انجام و رعایت آن اصل گرداند. (۲۲)

در این جا، نخست به تعریف توصیه‌گرایی می‌پردازیم. سپس، دو عنصر توصیه‌ای بودن و تعمیم‌پذیر بودن احکام اخلاقی را بررسی می‌کنیم و سپس، به نقاط قوت این دیدگاه می‌پردازیم و در پایان نیز نقدهایی را که بر این دیدگاه وارد شده است بیان می‌کنیم:

تعریف توصیه‌گرایی

هیر در تعریف توصیه‌گرایی می‌گوید: «توصیه‌گرایی نظریه‌ای فرا اخلاقی در باب معنای گزاره‌های اخلاقی است که می‌گوید: «علاوه بر معنای توصیفی یا واقعی‌ای، که گزاره‌های اخلاقی ممکن است داشته باشند، عنصری توصیه‌ای در معنای آن گزاره‌ها وجود دارد که به هیچ معنای توصیفی و واقعی هم ارز و هم معنا تحویل‌پذیر نیست بلکه این عنصر درصدد توصیه اعمالی خاص یا هدایت اعمال خاص می‌باشد.» (۲۳) در این تعریف، هیر کاملاً در مقابل طبیعت‌گرایان قرار می‌گیرد. زیرا طبیعت‌گرایان معنای توصیه‌ای گزاره‌ها و احکام اخلاقی را به معنای توصیفی آن‌ها تحویل می‌برند و مثلاً می‌گویند: «خوب یعنی آنچه که لذت‌آور است» و معتقد بودند که ما می‌توانیم از مقدمات توصیفی حکمی ارزشی و نتیجه‌ای اخلاقی استنباط کنیم. به نظر هیر این دیدگاه طبیعت‌گرایانه نیروی توصیه‌گرایانه و هدایت‌گرایانه گزاره‌های اخلاقی را از بین می‌برد و یکی از مهم‌ترین منافی‌ها که وی برای دیدگاه و نظریه‌اش ادعا می‌کند این است که این نظریه نشان می‌دهد که چگونه یک حکم اخلاقی ضرورتاً با انتخاب و انجام فعل و صفت موجود در آن گزاره‌گره خورده است. (۲۴) به عبارت دیگر، چگونه انگیزه اخلاقی را تأمین می‌کند و به اصطلاح مشکلی را که طبیعت‌گرایی و شهودگرایی با آن مواجه بودند

برطرف می‌سازد. استدلالی که غیرشناخت‌گرایان بر مطلب خود می‌آورند به این نکته اشاره دارد که هر گاه مقدمات فاقد معنای ارزشی باشند، نتیجه آن مقدمات نمی‌تواند واجد معنای ارزشی باشد و آنچه که در نتیجه وجود دارد، باید در مقدمات نیز وجود داشته باشد: «این نکته اغلب به صورت فنی تری به عنوان این که هیچ مجموعه‌ای از مقدمات واقعی نمی‌تواند مستلزم نتیجه‌ای ارزشی باشد بیان می‌گردد.» (۲۵)

اما پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا احکام و گزاره‌های اخلاقی که دارای معنای ارزشی و توصیه‌ای بودند، فاقد هرگونه معنای توصیفی‌اند؟ یعنی به این دلیل که گزاره‌های توصیه‌ای و ارزشی به گزاره‌های توصیفی تحویل پذیر نیستند و از گزاره‌های توصیفی استنتاج نمی‌شوند، باید حکم کرد که گزاره‌های اخلاقی فاقد هرگونه مضمون توصیفی‌اند؟ به عقیده هیر قضیه از این قرار نیست و میان این که بگوییم گزاره‌های ارزشی از گزاره‌های توصیفی به دست نمی‌آید و این که گزاره‌های اخلاقی فاقد معنای توصیفی‌اند تفاوت وجود دارد. به نظر هیر «گزاره‌های اخلاقی بر خلاف اوامر، دارای محتوا و مضمون توصیفی یا واقعی‌اند.» (۲۶) هیر با آوردن این مطالب، نخست خود را از امرگرایانی همچون کارنپ جدا می‌کند. زیرا به گمان امرگرایان، گزاره‌های اخلاقی اوامر محض‌اند و فقط انشاءطلب و خواست‌گوینده از آن‌ها به دست می‌آید و هیچ‌گونه توصیفی از واقعیت در آن‌ها وجود ندارد و در مرتبه بعد خود را از احساس‌گرایان همچون ایر دور می‌کند. زیرا ایشان احکام اخلاقی را صرف ابراز احساسات و انشاء تعجب و تنفر تفسیر می‌کردند، نه توصیف امری واقعی. و در گام سوم، نظر استیونسن را نیز نمی‌پذیرد. زیرا به گمان استیونسن احکام اخلاقی صرفاً بیانگر طرز تلقی‌گوینده آن احکام است تا مخاطب را به مشارکت در این طرز تلقی دعوت کند. این حکم ارزشی تمایل و خواست‌گوینده در پذیرش یا اظهار نگرش خاص از جانب شنونده را ابراز می‌کند. (۲۷)

هیر وجود عنصر توصیفی در گزاره‌ها و احکام اخلاقی را با ویژگی دیگر گزاره‌های اخلاقی، یعنی تعمیم‌پذیری مرتبط می‌داند. البته در این مورد در جای خود توضیح بیش تری خواهیم داد. به هر حال، هیر در نظریه اخلاقی خود، احکام اخلاقی را دارای دو ویژگی معرفی می‌کند: الف - توصیه‌ای بودن؛ ب - تعمیم‌پذیری. اکنون در این مجال به این دو مقوله توجه خواهیم کرد:

توصیه‌ای بودن گزاره‌های اخلاقی

هیر در کتاب مقالاتی درباره نظریه اخلاقی می‌گوید: «اگر به این پرسش که آیا به ارتش ملحق شوم یا خیر؟ و این سؤال که آیا باید به انقلابیون بپیوندم یا نه؟ پاسخ مثبت بدهیم، خود را متعهد به الحاق به ارتش و انقلابیون نموده‌ایم. این ویژگی، گاهی توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی معنا شده است. اگر در پاسخ به این پرسش‌ها پاسخ مثبت داده و بگوییم: «بله، من باید به ارتش ملحق شوم»، و این پاسخ را از روی صداقت اظهار کرده باشم و معنای کاملی از آن اراده کرده باشم؛ یعنی واقعاً هدف این باشد که باید به ارتش ملحق شوم، آن‌گاه من باید به ارتش ملحق شوم.» (۲۸) به نظر هیر، اگر به پاسخ مذکور ترتیب اثر داده نشود، آن پرسش بی‌معنا خواهد شد و مثل این است که سؤال و پرسش مطرح نشده است.

هیر اساس گفتار اخلاقی را در تأثیر و ایجاد انفعال نمی‌داند. بلکه به عقیده ایشان، غرض توصیه و هدایت‌گری به رفتارها و اعمال است. به عنوان مثال، وقتی به کسی می‌گوییم: «باید آن پول را بازگردانید» صرفاً در پی آن نیستیم که از وی بخواهیم کاری انجام دهد بلکه اساساً در صدد هستیم که در پاسخ به پرسش او که می‌پرسید: «چه کاری باید انجام دهم؟» به او بگوییم: چه کاری را انجام دهد. ویژگی توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی این است که شخص مورد توصیه واقع شده، می‌تواند از توصیه‌کننده دلیل بخواهد و می‌تواند آن ادله را بررسی کند و حکم کند که آیا آن ادله کافی و صحیح هستند یا خیر؛ زیرا توصیه‌گر در مقام جهت‌دهی و هدایت رفتار اوست و این کار بدون دلیل مناسب، بی‌معنا و غیرعقلانی است. بنابراین «کار گفتار اخلاقی، راهنمایی عمل است و یا به گفته هیر "هدایت‌گری" است.» (۲۹) هنگامی که شخص این حکم اخلاقی را پذیرفت، منطقاً به انجام دادن آن عمل متعهد شده است و اگر شخص آن عمل را انجام ندهد، در واقع حکم اخلاقی را نپذیرفته است.

تعمیم‌پذیری

خصوصیت دوم احکام اخلاقی از دیدگاه هیر، تعمیم‌پذیری آن‌هاست. هیر در تعریف تعمیم‌پذیری می‌گوید: «هر کس که حکمی اخلاقی ارائه می‌کند، برای رهایی از رفتار و گفتار دوگانه مجبور است حکمی یکسان پیرامون همه مواردی که دارای اوصاف غیراخلاقی مشابه‌اند، ارائه دهد، هرچند افراد مورد قضاوت در آن احکام، نقش‌های گوناگون برعهده گرفته باشند. به عبارت دیگر، این گفته که دو مورد وجود دارند که در همه ویژگی‌های غیراخلاقی عامشان باهم یکسانند، اما یکی از آن‌ها، ویژگی‌ای اخلاقی دارد و دیگری این ویژگی را ندارد، تناقض‌گویی است.» (۳۰)

مقتضای توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی این است که شخصی که حکم صادر می‌کند و نیز شخصی که آن را می‌پذیرد، متعهد به

رعایت آن احکام گردند. اما مقتضای تعمیم‌پذیری این است که اگر در شرایطی خاص حکمی اخلاقی درباره کسی صادر کردیم و مثلاً گفتیم که «باید درباره او بدگویی کرد» اگر آن شرایط بر دیگر افراد از جمله خودمان صادق بود، نسبت به دیگران و از جمله خودمان نیز همان حکم را ارائه نماییم. به عبارت دیگر، ارائه دو حکم اخلاقی متفاوت برای افرادی که در شرایط کاملاً مشابهی قرار دارند، بدین معنا که یکی باید کاری انجام دهد و دیگری نباید آن را مرتکب شود یا یکی بر او فعلی واقع می‌شود که دیگری نباید آن فعل بر او واقع شود، منطقاً ناسازگار است. البته، تشابه در موقعیت‌ها و شرایط، شامل ویژگی‌های شخصیتی، علایق و سلیق و... نیز می‌گردد.

برای مثال دو نفر را در نظر بگیرید که یکی از آنان آزار جسمی او را ناراحت می‌کند و دیگری نه، به گونه‌ای که حتی در پی آزار دیدن است. اینجا چون نباید به A آزار رساند، نمی‌توانیم به دنبال آن این قضیه را نتیجه بگیریم که نباید به B آزار رساند. زیرا این دو در شرایط مشابه قرار ندارند. درباره ناسازگفتن و... نیز قضیه از این قرار است.

به هر حال تعمیم‌پذیری می‌گوید: اگر من برای خودم این مجوز اخلاقی را قایل شدم که در حق شخص دیگری بدگویی کنم، باید به او نیز حق بدهم که درباره من بدگویی کند. البته، اگر در شرایطی کاملاً مشابه قرار داشته باشیم، هیچ فرقی نمی‌کند که قربانی چه کسی است و عامل کیست. یک حکم اخلاقی باید در تمام امور مشابه، یکسان عمل کند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، هیر معنای توصیفی گزاره‌های اخلاقی را با خاصیت تعمیم‌پذیری آن گزاره‌ها گره می‌زند. وی در مقاله توصیه‌گرایی می‌نویسد: «اگر گزاره‌های اخلاقی در این معنا تعمیم‌پذیر باشند، بناچار نیازمند کارکردی توصیفی به عنوان بخشی از معنایشان می‌باشند؛ زیرا کسی که چنین گزاره‌ای را می‌رساند، باید فکر کند که اوصاف اخلاقی آن موقعیتی که درباره آن موقعیت گزاره اخلاقی ساخته شده است مطابق با اصلی که در تمام موقعیت‌های مشابه قابل استفاده است، عارض بر اوصاف غیر اخلاقی آن موقعیت می‌شوند. این عروض علت ساخت آن گزاره اخلاقی است. بنابراین، گفته می‌شود حقایق وجود دارد که توجیه‌کننده گزاره‌های اخلاقی‌اند و این گزاره‌ها نیازمند معنا یا محتوایی واقعی و توصیفی‌اند.»^(۳۱)

تا اینجا روشن شد که دیدگاه هیر هرچند دیدگاهی غیرشناختی است، اما به دلیل این خاصیت تعمیم‌پذیری که توجیه احکام اخلاقی را منوط به اوصاف و حقایق غیر اخلاقی می‌کند، معتدل‌ترین نظریات غیرشناختی است. در این قسمت، به بررسی نقاط قوت این دیدگاه می‌پردازیم:

نقاط قوت توصیه‌گرایی

اجمالاً، نقاط قوت توصیه‌گرایی را می‌توان در سه محور بیان کرد:

الف. تبیین انگیزه اخلاقی؛

ب. توجیه وجود اختلافات اخلاقی؛

ج. تبیین معقولیت احکام اخلاقی و عینیت تفکر اخلاقی.

الف. تبیین انگیزه اخلاقی: همان‌گونه که بیان شد، یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که بر نظریات طبیعت‌گرایانه و نیز شهودگرایانه مطرح است، تبیین انگیزه اخلاقی است. غیر شناخت‌گرایان معتقدند با کنار هم گذاشتن مقدماتی مربوط به واقع، نمی‌توان کسی را وادار و ترغیب به انجام کاری کرد: «در استدلالی با مقدمات واقعی و نتیجه‌ای ارزشی، مقدمات صرفاً معنای توصیفی خواهند داشت. اما نتیجه علاوه بر معنای توصیفی، معنای ارزشی نیز خواهد داشت.»^(۳۲) به هر ترتیب، این مشکلی است که شناخت‌گرایان با آن مواجه هستند و باید آن را چاره سازند. هیر نیز برای حل این مسأله، از همان آغاز غیرشناختی بودن گزاره‌های اخلاقی را مطرح می‌سازد و عنصر توصیه‌ای بودن را در آن‌ها برجسته جلوه می‌دهد: «نظریه توصیه‌گرایی مدعی است که گزاره‌های اخلاقی، عنصری از معنا دارند که واجد عملکردی توصیه‌ای یا هدایت‌گری اعمال است.»^(۳۳) این عنصر اساساً فاقد مضمونی توصیفی است و خبر از عالم واقع نمی‌دهد. اما این خاصیت را دارد که اعمال و رفتار دیگران را هدایت می‌کند و یا این که دیگران را به عملی فرا می‌خواند (= توصیه‌گری می‌کند) و شخص به صرف این که این گزاره و حکم را اظهار می‌دارد یا می‌پذیرد، خود را متعهد به رعایت آن و عمل براساس آن می‌کند و این نیست جز داشتن انگیزه برای فعل اخلاقی. هیر در اینجا بدون این که شکاف میان دانش و ارزش را نادیده بگیرد و بدون این که محتوا و مضمون و عنصر توصیفی گزاره‌های اخلاقی را از بین ببرد، مدعی است که انگیزه اخلاقی در ضمن توصیه‌گرایی تأمین می‌شود و مسأله ترغیب به سوی عمل محقق می‌گردد.

ب. توجیه وجود اختلافات اخلاقی: همان‌گونه که گذشت، شهودگرایان با این اشکال مواجه هستند که اگر احکام اخلاقی مبتنی بر اصول بدیهی‌اند و همه آدمیان می‌توانند از باب بدهت ذاتی به آن نائل آیند، چرا تا این حد میان انسان‌ها اختلافات اخلاقی وجود دارد؟ و چرا اخلاقیات آدمیان تا این اندازه با هم متفاوت است؟ ملاحظه شد که امرگرایان و احساس‌گرایان با ارائه نوعی فردگرایی به زعم و گمان خود، مشکل را حل کرده‌اند اما هیر راه حل دیگری در پیش می‌گیرد. هیر هر گزاره اخلاقی را دارای دو محتوا و مضمون

توصیه‌ای و توصیفی قلمداد می‌کند که عنصر توصیه‌ای، محتوای اصلی آن را تشکیل می‌دهد. محتوای توصیه‌ای، نقش هدایت‌گری اعمال را برعهده دارد. اما محتوای توصیفی به عنوان معیار، قاعده، اصل و دلیل برای محتوای توصیه‌ای شناخته می‌شود. البته، این محتوای توصیفی نیز حالتی نسبی دارد که از یک قوم به قوم و گروه دیگر متفاوت است. این تفاوت در اصول، ادله، قواعد و معیارها موجب تفاوت در احکام و گزاره‌های اخلاقی می‌شود. و لذا اختلافات اخلاقی امری موجه و معقول می‌نماید.

ج. تبیین معقولیت احکام اخلاقی و عینیت تفکر اخلاقی: یکی از نقاط ضعفی که احساس‌گرایان و امرگرایان با آن مواجه‌اند، ناتوانی آنان در ارائه مفهومی عینی و معقول از احکام و گزاره‌های اخلاقی است. زیرا آنان به یکباره اخلاق و احکام اخلاقی را ذهنی و قائم به فرد معرفی می‌کنند که بر تمایلات، نگرش‌ها و احساسات متکی است. اما هیر و توصیه‌گرایان سعی می‌کنند که این نقیصه را بر طرف سازند و اخلاق و احکام اخلاقی را به معنایی خاصی قلمداد کنند و معقولیت آن را نشان دهند. هیر در بیان این مطلب می‌گوید: «بر خلاف ظواهر امر، توصیه‌گرایی هنگامی که درصد تأسیس معقولیت و

عینیت تفکر اخلاقی است، منافع بیش‌تری از نظریات توصیف‌گرایانه در پی دارد. عینیت را شاید بتوان به عنوان قابلیت پذیرش از سوی تمام متفکران عاقل تعریف نمود. به این ترتیب، همه توصیف‌گرایان ناگزیرند که با توسل به اعتقادات اخلاقی‌ای که به طور کلی مورد پذیرش قرار گرفته و ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند، تکیه کنند و یا بر معنای واژگان و کلماتی که ارزش‌های مبتنی بر فرهنگ در آن‌ها نهاده شده است، متوسل شوند. تنها توصیه‌گرایان می‌توانند صرفاً بر منطق گزاره‌های اخلاقی، که در میان فرهنگ‌ها ثابت است، تکیه کنند. آنان می‌توانند همچون کانت بپرسند: آدمی چه چیزی را می‌تواند به عنوان قانونی عام، که برای هر کس در هر مرتبه‌ای قابل تمسک و استفاده است، تلقی کند؟ در پاسخ به این پرسش، متفکران عاقل بر اصولی که شرایطی صدق گزاره‌های اخلاقی را بیان می‌کند توافق خواهند داشت؛ اصولی که قابل پذیرش از جانب همه متفکران عاقل است و تنها متکی بر منطق و حقایق غیراخلاقی است. این طریق تنها راه حفظ عینیت وابسته به فرهنگ بودن و صدق گزاره‌های اخلاقی است.» (۳۴)

□

هرچند نمی‌توان برتری

توصیه‌گرایی هیر را بر اسلاف

خویش، یعنی امرگرایی و احساس‌گرایی،

نادیده گرفت اما وجود مشکلات فراوان

همچون از بین بردن پایگاه عینی احکام

اخلاقی و آوردن قیود و شرایطی

همچون تعمیم‌پذیری و...

برای احکام اخلاقی، این رویکرد

را ناکافی و ناکارآمد می‌گرداند.

□

همان‌گونه که ملاحظه شد، هیر عینیت داشتن را به معنای قابلیت پذیرش از سوی

همه متفکران عاقل تعریف می‌کند و این ویژگی را تنها برای توصیه‌گرایی لحاظ می‌کند. زیرا به زعم وی توصیه‌گرایی است که بر منطق گزاره‌های اخلاقی که در میان تمام فرهنگ‌ها ثابت است و تمام متفکران عاقل آن را می‌پذیرند، تکیه دارد. اما در باب معقولیت احکام اخلاقی این نکته لحاظ شده است که آدمی آماده است با استفاده از محتوای توصیفی احکام اخلاقی خود استدلال کند و مخاطب نیز برای پذیرش آن احکام می‌تواند تقاضای دلیل نماید.

ارزیابی و نقد توصیه‌گرایی

پس از توصیفی اجمالی از سیر منطقی زمینه‌های پیدایش نظریه توصیه‌گرایی و نیز ارکان و عناصر این نظریه و نیز نقاط قوت آن، اینک ارزیابی کوتاهی از این نظریه ارائه می‌کنیم.

۱. اولین اشکالی که به طور طبیعی به این دیدگاه وارد می‌شود این است که گزاره‌های اخلاقی صرفاً گزاره‌های الزامی نیستند بلکه بعضی از آن‌ها گزاره‌های ارزشی و بعضی نیز بیانگر وظیفه‌اند. خلاصه این‌که منحصر کردن گزاره‌های اخلاقی به الزامات و باید و نبایدها چندان موجه نیست. مگر این‌که دلیلی ارائه شود که نشان دهد سایر گزاره‌ها به گزاره‌های الزامی بازمی‌گردند. که البته به این بحث در آثار هیر و توصیه‌گرایان پرداخته نشده است. ناول اسمیت (Nowell Smith) در عبارتی که به طور کامل مورد پذیرش ما نیست می‌آورد: «کلماتی که فالاسفه اخلاق به ویژه با آن سرو کار دارند... نقش‌های مختلفی ایفا می‌کنند. آنان برای بیان سلیقه‌ها، پسندها، برای بیان تصمیم‌ها و انتخاب‌ها، برای انتقاد، برای درجه‌بندی، برای ارزیابی، برای توصیه، برای توبیخ، برای اظهار، برای اقناع و منصرف کردن، برای تحسین و تشویق و مؤاخذه، برای شناساندن قواعد و جلب توجه به آن‌ها و بی‌شک برای بسیاری کارهای دیگر به کار گرفته می‌شوند.» (۳۵)

بنابراین، اگر بخواهیم توصیه‌گرایی را بپذیریم، باید توجیهی مناسب برای سایر گزاره‌های اخلاقی که در آن‌ها توصیه‌ای دیده نمی‌شود، ارائه کنیم و نشان دهیم که گزاره‌های ارزشی به گزاره‌های الزامی بازمی‌گردند، کاری که ظاهراً در این قسمت دیده نشده است.

۲. اگر چه هیر مدعی است که نظریه توصیه‌گرایی وی عینیت اخلاق و تفکر اخلاقی را بیش از نظریات توصیف‌گرایانه تأمین می‌کند،^(۳۶) اما به شهادت بسیاری از جمله شک‌گرای مشهور جی. ال. مکی، این دیدگاه عینی بودن ارزش‌های اخلاقی را از بین برده و نوعی ذهنیت‌گرایی را حاکم کرده است.

توضیح این‌که، تا پیش از قرن بیستم، همان‌گونه که گفته شد، تفکر غالب بر عینی بودن ارزش‌های اخلاقی استوار بود. از باب مثال، در اندیشه افلاطون و براساس دیدگاه مثالی ایشان، مثالی تحت عنوان «خوب» وجود داشت که این مثال حقیقتی فراذهنی و ازلی تصور می‌شد و آدمیان با طی مراحل خاصی به آن مثال نایل می‌آمدند و با رسیدن به آن مثال، رفتار فرد کاملاً تغییر کرده و هرگونه رفتار خلاف ترک می‌شد. به عبارت دیگر، ارزش‌های اخلاقی جزئی از اجزا و عناصر عالم تلقی می‌شوند.^(۳۷) و به تعبیر کانت، به سوی عقل عملی سوق داده می‌شود و مینا و مأخذ تمام تصورات اخلاقی را به نحو کاملاً «پیشینی» در عقل می‌داند.^(۳۸) و به تعبیر سبجویک اخلاق را به عنوان علم مطالعه رفتار در نظر می‌گیرد. به هر حال، ایشان از آنجا که معنای توصیفی مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را کم‌رنگ جلوه می‌دهد و معتقد است که جنبه توصیه‌ای این احکام قوی‌تر است و او این گزاره‌ها را اولاً و بالذات، بیانگر حقیقتی عینی در عالم تلقی نمی‌کند بلکه آن‌ها را بیانگر توصیه‌های شخص‌گوبنده مدنظر قرار می‌دهد.

لازم به ذکر است در عبارتی که مکی از هیر نقل می‌کند می‌نویسد: «ار. ام. هیر گفته است که وی نمی‌داند مقصود از «عینیت ارزش‌ها» چیست و کسی را هم پیدا نکرده است که بدانند منظور از این مطلب چیست؟»^(۳۹) و نیز در ادامه می‌نویسد: «هیر مطلب خود را این‌گونه خلاصه می‌کند: «عالمی را تصور کن که در آن ارزش‌های اخلاقی عینی وجود دارد و عالمی را نیز فرض کن که در آن چنین ارزش‌های عینی‌ای نادیده گرفته شده است و به خاطر داشته باش که مردمان هر دو عالم با اموری مشابه سر و کار دارند. اکنون، [باید گفت:] در حالات ذهنی آن افراد نسبت به اشیا و امور مذکور تفاوتی وجود ندارد، مگر این‌که در یک جامعه، ارزش عینی وجود دارد و در جامعه دیگر، ارزش عینی وجود ندارد.»^(۴۰)

آنچه از این عبارت به دست می‌آید این است که هیر اعتقادی به وجود ارزش‌های اخلاقی عینی در عالم ندارد و آن‌ها را نادیده می‌گیرد. حال آن‌که، ارزش‌ها اموری عینی‌اند، البته، به معنایی خاص که در نظریه مختار به آن خواهیم پرداخت و خواهیم گفت که عینیت ارزش‌ها همانند عینیت معقولات ثانیه فلسفی است. و صد البته عالمی که در آن ارزش‌های اخلاقی عینی مفروض است با عالمی که این‌گونه نیست تفاوت‌های بی‌شماری دارد و به طور قطع، حالات ذهنی افراد موجود در آن با یکدیگر متفاوت می‌باشد. ممکن است گفته شود که عینیت ارزش‌های اخلاقی از طریق تعمیم‌پذیری حاصل می‌شود، در پاسخ باید گفت: «شخصی می‌تواند احکام توصیه‌ای و یا تأییدهای خود از افعال و اعمالش را تعمیم بخشد، یعنی توصیه‌ها و تأییدهای خود را برای تمام موقعیت‌های مشابه تجویز کند حتی در آن‌جا که خود نیز به طور متفاوتی درگیر است و یا این‌که، اصلاً خود داخل آن موقعیت‌ها نیست. ولی با این حال معتقد باشد که این توصیه کردن و تأیید کردن چیزی بیش از فعالیت‌های (فردی و شخصی) او نیست.»^(۴۱) به عبارت دیگر، این توصیه کردن متکی بر امری عینی نیست و صرفاً شخص بنا بر امیال و سلیقه ذهنی خود چنین توصیه و تأییدی را مطرح کرده است. بنابراین، عینیت ارزش‌های اخلاقی را نیز نمی‌توان از طریق تعمیم‌پذیری بودن احکام اخلاقی به اثبات رساند.

حاصل آن‌که نظریه هیر عینیت احکام و ارزش‌های اخلاقی را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را تا حد توصیه‌هایی در جهت هدایت رفتار دیگران تنزل می‌دهد. هرچند که مدعی است در کنار این معنای توصیه‌ای، معنایی توصیفی نیز، مطابق با توضیحی که گذشت، وجود دارد، ولی میان این ادعا و پذیرش ارزش‌های اخلاقی عینی فاصله فراوانی وجود دارد. چیزی که (= وجود ارزش‌های اخلاقی عینی) در جای دیگر وی منکر آن می‌باشد.

۳. نقد دیگری که بر این نظریه وارد است این است که اصل تعمیم‌پذیری ایشان، بسیار ناکارآمد و عجیب است. زیرا در برخی از موارد به نظر می‌رسد که نظام اجتماعی یک جامعه، نظام اخلاقی آن جامعه نیز تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، مشاهده می‌کنیم که همان نظام اخلاقی، احکامی را برای افراد داخل اجتماع خود صادر می‌کند که برای افراد خارج از آن در نظر نمی‌گیرند و یا به عکس. از باب مثال، آزار و اذیت افراد خارج از جامعه را خوب می‌داند ولی این کار را درباره مردمان داخل جامعه خود روا نمی‌دارد. بدین ترتیب، این نظام اخلاقی، تمایلی از خود برای تعمیم دادن احکام اخلاقی نشان نمی‌دهد. ولی با این حال، نظام اخلاقی معتبری تلقی می‌گردد. ممکن است گفته شود: این نظام‌ها نیز تعمیم‌پذیری را قبول دارند و اتفاقاً بسیار خوب هم به آن عمل می‌کنند زیرا معتقدند: درون جامعه بودن یا نبودن جزو شرایطی است که در ذیل تعمیم‌پذیری آمده است. چون در تعمیم‌پذیری قید شده است که آدمی باید آماده باشد که احکام را در شرایط مشابه جریان دهد. به عبارت دیگر، افراد داخل جامعه و افراد خارج از آن جامعه در شرایط مشابهی قرار ندارند.

از این پاسخ، نقد دیگری بر تعمیم‌پذیری مطرح می‌شود و آن عبارت از این است که منظور از شرایط مشابه چیست؟ آیا تشابه در موقعیت‌های اجتماعی موردنظر است یا خصوصیات فردی و یا...؟ به هر حال، ابهام سراسر این مطلب را فرا گرفته است و هر اندیشمند و

متفکری می‌داند که تعیین قید شرایط مشابه، در حقیقت بازگذاشتن راه برای ورود هزاران قید و شرط برای جریان پیدا کردن احکام اخلاقی است که نتیجه‌ای جز ترک و رها کردن احکام اخلاقی ندارد. زیرا آدمی در هر زمان و مکان، حالت و شرایط منحصر به فردی دارد که حتی خود او نمی‌تواند آن شرایط را دوباره در موقعیت دیگری داشته باشد. بدین ترتیب، احکام اخلاقی، احکامی جزئی و منحصر به فرد هستند که برخلاف مقصود هیر می‌باشند و منظور هیر را برآورده نمی‌سازند.

۴. خانم فیلیپا فوت یکی از قوی‌ترین منتقدان توصیه‌گرایی هیر است و انتقاداتی را بر وی وارد کرده است.^(۴۲) ایشان در یکی از مهم‌ترین انتقادات خویش می‌آورد: به صرف این‌که یک حکم و یک قاعده‌ای، حالت توصیه‌ای به خود گرفت و در ضمن گوینده آن مایل بوده که آن حکم، حکمی عام برای تمام مصادیق در شرایط مشابه تلقی شود، آن حکم و قاعده قاعده‌ای اخلاقی نمی‌گردد. برای مثال، اگر شخصی بگوید: در زیر نور ماه نباید به خار پشت نگاه کرد و نگاه کردن به خار پشت در زیر نور ماه خطاست. در اینجا شخص علاوه بر توصیه‌ای بودن تمایل دارد که این حکم حکمی عام گردد. آیا پذیرفتنی است که بگوییم: این حکم، حکمی اخلاقی است؟ به طور حتم پاسخ منفی است و صرف توصیه‌ای بودن و تعمیم‌پذیری برای اخلاقی بودن یک حکم کفایت نمی‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که گذشت هرچند نمی‌توان برتری توصیه‌گرایی هیر را بر اسلاف خویش، یعنی امرگرایی و احساس‌گرایی، نادیده گرفت اما وجود مشکلات فراوان همچون از بین بردن پایگاه عینی احکام اخلاقی و آوردن قیود و شرایطی همچون تعمیم‌پذیری و... برای احکام اخلاقی، این رویکرد را ناکافی و ناکارآمد می‌گرداند. شاید همین نقاط ضعف چشمگیر است که هیر را تنها حامی جدی توصیه‌گرایی گردانیده است و دیگر اندیشمندان چندان توجهی به آن نکرده‌اند.

22. Ethical theory: Classical and contemporary readings; ed. by: louis p. Pojman second edition; Wadsworth Publishing Company, 1994. P. 428

23. Hare, prescriptivism, Routledge Encyclopedia of philosophy; ed: Edward Craig; Routledge; 1998; NewYork V.7. p667

24. Theories of Ethics, ed. by: philippa foot, Introduction, Oxford University press Inc. NewYork, 1988; P.6

26. Hare Ibid p. 668

27. Theories of Ethics; pp. 6-7

28. R. M. Hare; Prescriptivism: The structure of Ethics and Morals; Ethical Theory; ed. by: Louis p. Pojman; p. 430

۲۹. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۴۱

30. R. M. Hare; Universalizability; Encyclopedia of Ethics, ed. by: L. Becker, NewYork, Garland Publishing Company. V.2p. 1258- 1261

۳۱. ر. ک. آر. اف. اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، سهراب

۳۲. بصیرت اخلاقی، ص ۵۹

33. R. M. Hare; Prescriptivism, Ibid, p 667.

34. I bid p.670

۳۵. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۵۲

36. R. M. Hare; Prescriptivism, Routledge Encyclopedia of philosophy; Ibid p. 679

۳۷. برای مطالعه بیش‌تر درباره نظریه مُثُل ر. ک. به: راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۰۵-۱۹۴

۳۸. ر. ک. به: همان، ص ۹۷۲

39. J.L. Mackie; Ethics: Inventing Right and Wrong Harmonds worth: Penguin, 1977, p.21

40. Ibid

41. David Copp; Meta ethics; Encyclopedia of Ethics, V.1, p.791

42. For further reading see: Foot, philippa. *Virtues and Vices*. Berkeley: University of California press, 1978. and see: Theories of Ethics; ed. by: philippa Foot; Oxford Univirity press Inc. NewYork, 1988.

پی‌نوشت‌ها

1. Meta Ethics, Second order Ethies, Analytical Ethics 2. See: Prescriptivism; R.M. Hare, Routledge Incyclopedia of philosophy; Routledge Inc. 1998, V. 7 p. 667

۳. ر. ک. دیوید مک ناوتن، بصیرت اخلاقی، محمود فتحعلی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۰، ص ۴۲-۴۱

4. Jonatan Harrison, Ethical Objectivism; The Encyclopedia of Philosophy; ed: paul Edwards, Macmillan publishing Co. NewYork, 1972. V.3 p.71

۵. فرانکنا، فلسفه اخلاق، هادی صادقی، طه، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵-۲۰۸

۶. ر. ک. ج. وارنوک، فلسفه اخلاق در قرن حاضر، صادق لاریجانی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۲-۹

۷. ر. ک. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۲۰۶

۸. ر. ک. آر. اف. اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰-۱۰۱

۹. ر. ک. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۲۱۵-۲۱۶

۱۰. همان، ص ۲۱۶-۲۱۷ و نیز ر. ک. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۱۸-۱۹

۱۱. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۲۱-۲۲

۱۲. همان، ص ۲۷ و نیز جزوه درسی استاد دیوانی، ص ۴۱-۴۲

۱۳. ر. ک. آن. اف. چالمرز، چیستی علم، سعید زیباکلام، سمت، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹، ۱۰، ۵۰، و نیز: فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۲۵

۱۴. ر. ک. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۲۶

۱۵. بصیرت اخلاقی، ص ۴۱

16. language, Truth and logic, A.J Ayer, NewYork, 1952. p.107

۱۷. ر. ک. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۲۲۱-۲۲۲

18. see: Essay on Maral Realism; The Mony Moral Realisms; Geoffrey Sayre Mccord; Cornell University press; First published; 1988, p. 8

۱۹. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۳۰

۲۰. بصیرت اخلاقی، ص ۴۷

۲۱. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ص ۲۶-۲۷